



نیور

مقدمه بر چاپ دوم تاریخ روم

ترجمه سرور هما یون

چنانکه مفهوم آداب و نظامات و اصول در طی دو قرن پس از دوره نسانس منحصر به الفاظ روی کاغذ شد، از (تاریخ روم) نیز شیوه التقادیر سخت بر بست و جایش را به الفاظ میان تهی ای حالی نمود که جز همان لفظ، فراتر معنایی نداشت. این اندیشه محض که اعتبار و پایه نویسندگان ماف بایستی بمحک آز مون آشنا ساخته شود اندک اندک عملی سبک و وقیح تلقی شد. تکلیف ازین قرار بود که همه همگی و شیدند مصادد و مدارک باستان‌نوی را طوری بهم بیامیزند و مسخ و نسخ کنند که شاید البته ممکن است این مدارک مسخ شده در بعضی احوال خاص، با همه بی کفایتی بتواند مدرکی را بر مدارک دیگر تفوق و اعتبار بخشد ولی در برابر این عمل خود هیچگونه دلیل و برهانی که چالب توجه باشد بدست نخواهد داد. شاید ازینجا آنجا، گهگاه، فکر آزادی منش کسی، نظیر (گلیریانوس) در پی شگافته حصارها و دژهای مانع بر آید ولی حتماً از طرف هم مسلکان خود دتو بیخ و سرزنش خواهد شد. تازه کسانی که باین کار دست زدند نه فقط فهمیده و دانشمند آن نبودند بلکه حتی جرأت و جسارت لازم را هم برای قیام نداشتند. بدین صورت آنانکه از دانش و فضیلت بهره و نصیب داشتند بمانع برخوردند و ایشان هم متوقف ماندند. ولی بهر صورت از قطعات بشمار متشتت و پراکنده داستان روم باستان را برداختند

چنانکه هیچیک طوری نبوده که بایکی از تواریخ باقیمه - انده از دوران عتیق مشا بهست داشته باشد. البته ابن الد از ه موفقیته ایشان قابل تقدیر است و همین خود کافی است که نام شان را مشهور و جا و یدان نگه دارد. پس کسی که خواهد ایشان را مقصر قرار دهد که از حدود قیود زمان پافراثر نگذاشته اند خود مرتکب خطایی شده بدین معنی که بشر بصورت عام هر کمند همین سر نوشت گرفتار بوده و مؤرخ هم نمی تواند استه خود را از چنینیر آن بیرون کند. مقربان بارگاه خدایان با آزادی و لجام گسیختگی ای که دارند ایشان را تعقیب و دنبال می کنند و بکیفر اعمال شان میرسانند. نتیجه این که تاریخ بمعنای دقیق کلمه به پیشرفتی ناپل نشد آن بود که آثاری نظیر اثر (ایوی)، مملو از قطعات بیروح در باره حوادث زمان های مختلف - بدون آنکه از آنها بصورت شایسته استناد و بهره گرفته شده باشد و بی جرح و تعدیل - بوجود آمد و بنا بر این پیش از قطعات منتخب نا مربوط مزیت و ارزشی ندارند.

در حوالی میانه های سده هفدهم، زبانشناسی گام در دوره ای نهاد که آنرا باید مرحله انتقالی بین مدت قدیم و لی محققا پر شکوه - در حالیکه پایان شکوه خود را احساس کرده بود و بنا بر این مشرف بسقوط و انحطاط گردید - و مدت پر مایه نروغنی تر و تازه تر که آن مدیون و مرهون تکامل سایر اصول و قواعد علمی بود - نخواهد. در وقت بیند و مرحله فترتی در کار زبانشناسی حادث شد بدین معنی که سایر اصول و علوم و نظامات، آنرا تحت الشعاع گرفت و در نتیجه زبانشناسی در کنج فراموشی باقی ماند - بسان سایر مراحل انتقالی این یک نیز اضطراب آورو ملال انگیز بود بنتلی (۱) و یک عده نویسندگان دیگر که ایشان قسماً موجب ایجاد و ظهور عصر جدید و قسماً انگیزه حفظ دانش فرا هم کرده قدماشدند در بین گروه همقطاران فارسی و کوتاه یک گردن بلندتر داشتند. سده هفدهم بصورت عمومی شاهد آزادی فکر و اندیشه آد میزادگان از قیود و زنجیرهای سابقه بوده است. بزرگان به معاصران خود توصیه و سفارش میکردند که دنیا را بآبادیدگان باز و عقل و فراسی بینند آثار دانشمندان گذشته را با قلب بیروها و بدون اندیشه مورد انتقاد قرار دهند و بر روی ایشان باید بسان مطالعه بی باشد که از مناظر و تصاویر زندگی بطور غیر مستقیم صورت می گیرد یعنی باید عقل و اندیشه و قوه قضا و قدر را در کنه قضا بیا رسد - و خود داد:

[۱] Richard Bentley (۱۶۶۱-۱۷۴۲) دانشمند انگلیس و یکی از پیشروان منتقدان ادبی

در پایان سده گذشته (۱) همین کشور خودمان شاهد طلوع دوره ج-مدیدی بود: در نتیجه ظهور آن انسانان، در هر چناناخشوند بنظر میرسیدند. بدانش عامیانه و کلمات مهم قناعت نداشتند. آن قوه تخریبی شیوه انتقادی باجنبه منفی بود که مورد پسند عصر گذشته بود، دیگر بهیچوجه مناسب بنظر نمیرسید. مانیز بتأسی از لیاکان در طلب و پژوهش علم مثبت افتادیم و منظور از ان همان علم یقین بود نه اطلاعات موهوم و فریبنده که از دهر باز متروک و منقرض گردیده بود. ما نازه ادبیاتی سزاوار قدوبالای ملت و زبان خود اندوختیم لسینگ (۲) و گوته (۳) داشتیم و زبان ما برای نخستین بار محتوی بخش عظیم ادبیات یونان و روم گردید، بدین صفت که نه فقط آنرا طبق النعل بالنعل گرفت بلکه باید گفت عواطف و احساسات خود را با آن مزج کرده چیزی کاملاً جدید و تازه بوجود آورد. البته چرمنی این گنجینه های خود را هر هون چاننشانی و ذکای (ووس) (۴) بوده و چادارد فرزندان فرزندان ما او را بحیث یکی از قهرمانان ملی بشناسند و نامش را از ورق زریبیرند. ووس بانوفیق کشف از آثار کلاسیک نکاتی را که قدما بنا بر بداهت از آنها در آثار خود ذکر نکرده بودند، و با پرده برگرفتن از چهره عقاید ایشان درباره زمین و خدایان و با معلوم کردن سجایای خانوادگی و آداب معاشرت و روش زندگی، در معلومات ما راجع به باستان تحول و انقلاب انداخت. او هومر (۵) و ورژیل (۶) را شناخت و چنان معرفی شان کرد که گویی از معاصرانش بوده اند، یا اینکه وقفه کوتاهی بین شان حایل بوده است. ووس همواره نمونه و مثال و رویهمرفته منبع الهام بسیاری از دانشمندان بوده و تأثیرش خاصه در من از آن هم شدید تر بوده زیرا آن دانشمند بزرگوار و دوست و فادار پدرم مرا از دوران طفلی در کارها تشویق و تحریک می کرد.

(۱) منظور نویسنده سده ۱۸ است. م.

(۲) Lessing Gotthold Ephraim (۱۷۲۹-۱۷۸۱) «دراما تیست و مفقدا لمانی» م.

(۳) Joham Wolfgong Von Goethe (۱۷۳۲-۱۸۴۹) «شاعر و دراما تیست آلمانی»

نویسنده اوست. م.

(۴) Johann Heinrich Voss (۱۷۵۱-۱۸۲۶) «شاعر و باشناس با ترجمه»

آثار هومر و ورژیل و شکسپیر شهرت حاصل کرد. م.

(۵) Homer - قرن ۹ ق. م صاحب ایلیاد و اودیسه. م.

(۶) Virgil (۷۰-۱۹ ق. م) «شاعر رومی گوینده [انه نمید]» م.

چنانکه بعض کسان نقشه و تصویر مناظر را بجای اصل حقیقت تصور می کنند بهمین وتیره مورخان اعصار گذشته هم آثار تاریخی را موافق حقیقت می پنداشتند بی آنکه آن آثار در نوع خود یگانه را وسیله ای برای احیای حوادث و سا زند که از آنها نمایندگی می کرده اند. این آثار را بتبار خود را دیگر از دست می دهند، مگر آنکه درجه و پایه وضوح و صراحتش به انداز بی باشد که گویی از وقایع امروزی بحث کند.

یک وقتی هم کشور ما و ملت ما بر داشت و تحمل حادثات غیر قابل تصور و استثنائی را میکرد و این بدان هنگام که باتکرار طنین انهدام موسسات فاسد متعدد بگوشهای ما، ما را بباد رنج آور آن انداختند. ولی هر چه باشوق تعاتر بشهزایگان و بکشور خود مان آشنا تر و نزدیکتر میشدیم دل های ما در برابر آن مخاطرات بقوی شدن میگریاید.

مقارن این زمان دانش زبانشناسی در جامعه ما نا بدان پایه تکامل و غنا رسیده بود که هم میهنان ما حتی اکنون میتوانند از آن افتخار کنند. آری زبانشناسی داعیه بی در سر میپروراند و آن اینکه میخواهد است ازل و ابدا بهم بیوند دهد. بدین صورت تمتع کردن از هویت و اصالت و الای خود دمان را برای ما، که این اصالت و هویت در طول هزاران سال و به دسترنج بزرگترین و نجیبترین مردان قدیم ما فراموش آمده بود، میسر ساخت.

وزبانشناسی ما را با ایجا دات و آفرینش های معنوی و با فن تاریخ شناسی قدمای خود دمان بنحوی خود دمانی و آشنا ساخت که گویی هیچگونه مانع و رادعی در بین ما و ایشان وجود نداشته است.

رتال جامع علوم انسانی

در حالیکه ادبیات یونان تا مدت مدیدی از عنایت و الزفات خاص، مختصراً بر خود ر دار بود، نگارش تاریخ روم بسبب انتقادی و ایجاد تفکر و زره های سیاسی در حیات کشوری، بطوری که قبلاً شناخته نشده بود یا نادانست شناخته شده بود، ثمره دیگری بود از همان فعالیت های نخستین در زمینه زبانشناسی. البته فراموش نباید کرد که یکعده عوامل مساعد هم دست بهم داده پرورش و نموی آنرا شدت بخشیدند. من همان اوایی را که بدان یونیورسیتی برلین بنیاد گذاری میشد لحظات خوشبختی میخوانم پس برای اینکه از آن ماه های بهجت و شادمانی روحی کیف لازم

بکنم - چون مواد بخش های اول این اثر تاریخی که زیر آلم امنیت نخست بصورت
 بیانیه و سپس بمنظور چاپ کردن فراهم شد - و نیز بر حیات بودن در ۱۸۱۳ - اینها
 خورد بخورد کافی اند که زمینه سعادت بار ساختن صحنه زندگی را - هر قدر هم
 اندوه و غم و اندوه باشد - فراهم گردانند .
 در بحبوحه چنین شوق و شعف برای هر پرده از روی بسی روز دبرینه داشته
 شد . ولی بسیار اسرارنا گشوده همچنان باقی ماند . در چند موردی هم مرتکب خطا
 شدم . درین بین یک مشت سبیل نامربوط و بی ربط و چنانکه نباید از بونه امتحان
 نامده باقی ماند . این بدان لحاظ که دانش خود من بپایه لازم نرسیده بود یعنی
 چنانکه یک فرد خود بخود رسیده ، صرف معلومات متفرق و نامنسجم و ناقابل
 میتواند بیندوزد . با این وصف وقت کافی هم نداشتم و صرف خلاء های اوقات سایر
 وظایف را بکار مطالعه میزدم . ازین جهت میتوانم خورد را برای رسیدن بسر منزل
 مقصود با کسی در مقام مقایسه قرار دهم که در خواب بامتداد کنگره های کاخ بلند
 بالای راه رفتن کند . علی رغم این کاستی ها و نواقص و با وجود عجله و شتاب زیادی
 که در تألیف بخش اول بکار بردم و آن مرا بر آن داشت که در دنباله اثر ، به تفریق
 اصلاحات گوناگون روا دارم ، کتاب من با استقبال بی سابقه و امید بخش مواجه
 شد و این خود دلیل آن است که احیای تاریخ روم با وضع عصر و زمانی که این کار
 در آغوش آن اجراء می شود رابطه خاص دارد . واقعاً دیگر برای من شکی
 باقی نمانده بود که زمان ما میتواند وظیفه بجا و بموقع خود را در برابر
 این مسأله بدرستی درک و احساس کند ، مگر نه اینست که در ظرف همین بازده
 سالی که از آغاز کار این کتاب سپری شده با انتشار سه اثر گرانیه ای (لیدس) (۱)
 و گیس (۲) و ج-مهوریت ، سپسرو سه باب جدید بر روی ما گشوده شده در حالی که
 در اعصار گذشته کار قابل یادآوری بر آثار باستانی افزوده نشد .

اگر چه منقدان غالباً نه بر نقاط ضعیف بلکه بر حقایق تعرض نمودند ولی من از نواقص کار خود بدرستی آگاه بودم . چون بران اطلاع داشتم و میخواستم بتوسط آنها کشفیات جدیدی ارائه کنم ، تسلسل اثر تاریخی من به سکتگی مواجه شد . پیش از آنکه بسایر بخشهای آن پردازم لازم افتاد جلد اول تجدیدنظر شود در عین حال من در ایتالیا و حتی در روم میزیستم و نیز نسخهت مصر و ف با دیدن و از زیبایی اما کن بودم تا بدین وسیله بتوانم از مشغله خود احساس لذت و حظ کنم

پس از بازگشت به جرمنی طرح جلد سوم را ریختم : در چاپ جدید تا آخرین حدود امکان هدف آن بوده است که کتاب را از لحاظ مدارک و راه های حل مسایل کامل و پرداخته و منقح گردانم ، این امر زحمت و راج فراوان ایجاب کرد ، ولی همه کارهای زحمتده در سایه جدی گرفتن زندگی آسان و سهل می شود . من درین شغل بخش عمده الهام و القاء از خود را از بیانیه هایی گرفتم که در زمستان گذشته در پیرامون تحقیقات روم ایراد نمودم . آنچه (پایرس) (١) به (پایروت) (٢) خود گفت :- تو بال های من استی - در حق آن معلم با ذوق بسوی شاگردان خود صادق است که ایشان را دوست من دارد و خطابه های خرد را در پاسخ تمنیات قلبی و بی آرایش ایشان ایراد مینماید . کار او نه فقط باین امید که واضح و صریح و مانع اغبار باشد ترقی و پیشرفت میکند بلکه بهنش و نظر شنونده و رابطه بلا فصل و مستقیمش با او نیز هزاران فکر و اندیشه را در همان اوانی که او در سخنرانی است ما را بیدار می کند

خو ازنده مترجم خواهد شد که این چاپ دوم به استثنای يك چند قطعه از همان چاپ سابق که درین بار حفظ شده ، بکلی نو و تازه است . البته بسیار آسان بود که درین نوبت هم همان شکل چاپ نخست را نگه میداشتم ولیکن تصمیم گرفتم

« ١ » Pyrrhus پادشاه ایالتی بنام « اپایروس » در شمال غرب یونان قدیم در مدت

« ٢١٨-٢٧٢ ق م » بزیست و در افسانه ها بهر آشیل پهلوان یونانی خوانده شده . م

که با مشکلات در آویزم و کتاب خود را از لحاظ کلیت انسجام و وحدت بخشم این کلیت که شامل حال این جلد و دوتای دیگر آن گردیده عمل مردی در نهایت رسیدگی و کمال است، ممکن است قوای اروپا به انحطاط گذارده باشد ولی عقیده جانشین آن گردیده و نظریاتش بر تبه ثبوت استحكام و دوام رسیده است. بنابراین چاپ کهنه را باید اثر کسی دانست که هنوز بعد باوغ فکری و اصل نشده دوستان غالباً افزون تر از آنچه خود بحال خود رقت میکنند، دل سوز استند و شاید در آن زمره عده ای تأسف بخورند که بعضی قسمتهای لازم از نظر افناده است. من قبل از برانداختن سبک و ترکیب کهنه چندین مرتبه به تأمل و درنگ پرداخته ام، ولی آنچه که بنابش بر تصور پندار نهاده شده بود، چون نا درست بوده نتوانسته پایداری و دوام کند و تنوعات لغظی هم که گویا میتراند چهره حقیقی را بندری مسخ نماید بر حال نمی ماند...

هنگامی که مؤرخ بی احیای اعصار پارینه توفیق می یابد علاقه اش با حوادث گذشته و میل طبیعی و هم دردی اش با آنها ناگسستنی و عمیق می گردد. او از رویداد های بزرگ با شرق و اینهاج قلب گواهی میدهد و بادل آکنده به شادی و سرشار از لذت آنها، بسر میبرد. احساسات و عواطفش نظر به عدالت یا بی عدالتی ها، کارهای عاقلانه یا ناشی از بلادت و کج طبعی و یا نزدیک شدن یا دورگر دیدن از شکوه و عظمت بنرمان و حرکت می افتد، توگویی همه حوادث، الان در زیر نظرش وقوع می پورندند. هنگامی که او بدین سان دستخوش نوسانها و اوج است و با این که همگیو با (۱) نزد او حیثیت عروسی را دارد، لب اش با یاد او در حرکت و گمنام می افتد. صراحت و وضوح کامل در اندیشه و تصور مانع ظهور ابهام است و محلی برای کلمات دارای ابهام باقی نمی ماند. همچنین مانع انتقال اشتیاقات امیال جنون آمیز از زمانی بزمان دیگر می شود، اگر چه این نکته خبر تا کنون قطعاً غیر عملی و ناقابل اجراء است از وقوع تشبیهات شاء-رانه جلو گیری هینماید

(۱) Hecuba در ایلیاد اثر هومر زن «یریا» آخرین پادشاه «ترای» که صحنه جنگهای

تراجان بوده و مادر «هکتار»، «ترایلس»، «یریس» و «کامندرا» فرزندان «یریا»

واز کو ایضی نظیر سربازان آوار: که برای تلافی و انتقام جوئی آلام (هیکیوبا) .
 سرب بر آوردند ، جاو گیری می کند . پس ازین یاد آوری مختصر باید گویم که
 صرف خواننده بی وقوف ساده لوح ممکن است مطالب مرا درست درک نکرده
 باشد. آری همه آراء سیاسی من بر اساسانی انکاء دارند که آنها را در نوشته های منتسکیو
 و برکی میتوان یافت. پس کلام خود را باین ضرب المثل کافی و مختصر خانمه میبخشم
 quien hace aplicaciones, con su pan se lo coma

سینه رباهی از کمال خچند

خط تو که خو اند خط رهحانش سنبل نکشد سر ز خط فرمانش
 گرد رخ تو کج نگرد صورت چن نفاش بانگش کشد چشمانش

دی از سر اسپای قمر خازه نشین گرز انسه فتادی که کند عیب تو زین
 زر برگ گلی و اسپ تو باد صبا از باد صبا برگ گل افتد بزمین

باقامتت ای لاله رخ سوسن بوی
 از جای رود چو آب سرو لب جوئی

پیش رخ تو ز میلی تپان صباوم انگل را به تپانچه سرخ میدارد روی

شاید منظور از آلام هیکیوبا این باشد که : هکاتار در جنگهای ترا جان به
 شمشیر آشیل از پای در آمد و ترایلس پسر دیگرش که او هم بواسطه آشیل کشته شد
 در آثار قرون وسطی از جمله در آثار شکسپیر عاشق زنی بنام «کریسپیدا» که بعد با
 ترایلس بر وفایی کرد ، خوانده شده است پسر سوم او «پریس» بود که چون «هیلن»
 زن «مثنی ایس» پادشاه سیارته را ربوده بود جنگهای ترای ب میان آمد. و «کاساندرا»
 دختر پریام بود . ایواو در بدل عشقش از مقام خود صرف نظر کرد مع هذا چون بمقصد
 نرسید برخلاف معشوقه خود قیام نمود .م.